

عنوان مقاله:

فوکو، پسا ساختارگرایی و امر سیاسی

محل انتشار:

ماهنامه دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، دوره 3، شماره 25 (سال: 1399)

تعداد صفحات اصل مقاله: 16

نویسندگان:

محمدسجاد شیرودی - دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه تهران

مجید همتی - دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه تهران

خلاصه مقاله:

فوکو برخلاف دیگر متفکران فرانسوی سده بیستم، دادوستد فکری مستقیم و مستمری با معاصران خود نداشت. در اغلب آثار وی نامی از ساختارگرایان و پسا ساختارگرایان هموطنش و یا بحث مشروحی درباره نگرش های آنان یافت نمی شود. (و شگفت آنکه بیشترین توجهات متفکران غیرفرانسوی را به خود جلب کرد). فوکو حتی از پذیرفتن عناوین پسا ساختارگرا یا پسامدرن نیز سرباز زده است و فراتر از این به وضعیت فراگیری به نام مدرنیته و سپس زوال آن قائل نبود. در این نوشتار با بررسی آرایمیشل فوکو، توانایی های انتقادی اندیشه او به نمایش گذاشته می شود. فوکو در دوره نخستین فکری خود تحت تاثیر اندیشه های ساختارگرایانی مانند لوی آلتوسر بود. روش فوکو در دوره نخست روش دیرینه شناسی است. دوره دوم زندگی فوکو که از ابتدای دهه هفتاد میلادی تا پایان عمر وی ادامه دارد را به عنوان فوکو دوم می شناسیم. روش رایج فوکو در این دوره تبارشناسی است. تبارشناسی بر خلاف روش های دیگر تحقیق در تاریخ به دنبال یافتن گسست ها و تضادها در اموری است که ما آنها را بدیهی می دانیم. فوکو با تبارشناسی از انتها آغاز می کند به شکافتن تا به ابتدای شکل گیری برسد. امر سیاسی موضوع جدیدی است که در ادبیات علم سیاست، روش شناسی و ... مطرح شده است لذا به این مساله فکر می کردم تا در پیوند ساختارگرایی، پسا ساختارگرایی و امر سیاسی، امر سیاسی را و ابعاد مختل آن تنویر کنم و دانشجویان دکتری علوم سیاسی را با آن بیشتر آشنا کنم.

کلمات کلیدی:

فوکو، ساختار گرایی، پسا ساختار گرایی، امر سیاسی و نظریه های سیاسی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1352982>

